

## میراث ماندگار میناچی

منبع: سایت جرس، روز پنج‌شنبه، مورخ: ۹۲/۱۱/۱۰

مرحوم ناصر میناچی دلباخته‌ی علی شریعتی بود؛ چه ایامی که در «حسینیه ارشاد» در مقابل حملات بی‌امان دینداران و وعاظ و علمای سنتی از شریعتی پشتیبانی می‌کرد، چه پس از بسته شدن ارشاد در بهمن ماه سال ۵۱ شمسی تا اردیبهشت سال ۵۶ که دکتر شریعتی تن به هجرت اجباری داد و در سودای افتتاح «ارشاد جدید» در اروپا با نام «علی مزینانی» تهران را به مقصد بروکسل ترک کرد و دستگاه ساواک را ناکام گذاشت. بازی روزگار چنان رقم خورد که میناچی دو روز قبل از وفات شریعتی به انگلستان رسید و با او در منزل علی فکوهی دیدار کرد. پس از آن، میناچی روز ۲۹ خرداد به همراه عبدالکریم سروش بر سر جنازه‌ی مرحوم شریعتی در بیمارستان ساوت همپتون حاضر شد و در سوگ معلم انقلاب که نابهنگام راهی سفر ابدی بی‌بازگشت شده بود، گریست. محمد مجتهد شبستری به اتفاق ابراهیم یزدی، عبدالکریم سروش و صادق قطب زاده جنازه‌ی شریعتی را شستند و آنرا رهسپار دمشق کردند تا در کنار مقبره‌ی حضرت زینب به خاک سپرده شود.

پس از انقلاب، میناچی در کابینه‌ی دولت موقت بازرگان چند صباحی وزیر بود. سپس، عمده‌ی وقت خود را مصروف مؤسسه خیریه «ارشاد» کرد که در دهه‌ی چهل شمسی به همراه محمد همایون و عبدالحسین علی‌آبادی به ثبت رسانده بود. در تمام این سالیان پر تب و تاب، مرحوم میناچی با درایتی مثال‌زدنی در مدیریت حسینیه ارشاد، پیشینه و هویت آن را حفظ نمود؛ پایگاهی در خدمت روشنفکران و نواندیشان دینی این مرز و بوم. در دو دهه‌ی اخیر، بارها در مراسم مختلف این مرکز دینی و فرهنگی مبارک شرکت کرده‌ام: مراسم سالگرد وفات طالقانی و شریعتی و بازرگان، شب‌های قدر، روزهای تاسوعا و عاشورا و سمینار «دین و مدرنیته». مراسم ترحیم مهندس بازرگان از جمله مراسم با شکوهی بود که در حسینیه ارشاد برگزار شد. خوب به خاطر دارم که از ابتدا تا انتهای مراسم بر روی یکی از صندلی‌های ارشاد نشسته و به سخنرانی‌های روح‌نوازی که از پی‌یکدیگرافامه می‌شد، گوش جان سپرده بودم و در دل بر روح پاک مرحوم بازرگان درود می‌فرستادم.

حد فاصل سالهای ۸۵ تا زمستان ۸۹ شمسی که ایران بودم؛ توفیق شرکت در جلسات مباحث نواندیشی دینی را که به صورت هفتگی در محل حسینیه ارشاد برگزار می‌شد، داشتم. در این جلسات، عزیزانی چون محمد بسته‌نگار، حبیب‌الله پیمان، احسان شریعتی، علیرضا علوی تبار، محسن کدیور، محمد مجتهد شبستری، حسن یوسفی اشکوری... شرکت می‌کردند. مرحوم میناچی نیز در برخی از این جلسات شرکت می‌کرد و پاره‌ای نکات را درباره‌ی برنامه‌ها و مراسم حسینیه ارشاد با دوستان در میان می‌گذاشت. از قضای روزگار، آن جمع پریشان شد و «رفیقانم سفر کردند هر یاری به اقصایی» و آن جلسات متوقف گشت.

نحله‌ی روشنفکری دینی که با نامهای بزرگی چون محمد اقبال لاهوری، مهدی بازرگان و علی شریعتی گره خورده، علاوه بر نظریه پردازان و حاملان و مؤرّعانِ اندیشه‌های خود، احتیاج به نهاد و نهادسازی دارد. مسجد پایگاه دینداران معیشت‌اندیش است که در پی دینداری سنتی اند؛ روحانیان سنتی، در خور این دینداران اند و مخاطبان خود را در مساجد تغذیه می‌کنند. غالب روحانیان سنتی، بر خلاف روحانیان نواندیشی چون سید محمدعلی ایازی، محمد سروش محلاتی، محمد تقی فاضل‌میبیدی، مرحوم احمد قابل، محسن کدیور، مرحوم گلزاده غفوری، حسن یوسفی اشکوری... چندان دلی در گرو دیگر انواع دینداری ندارند و با نواندیشی دینی بر سر مهر نیستند؛ تجربه‌ی جلسات هفتگی عبدالکریم سروش در مسجد «میرزا عیسی خان وزیر» در پارک شهر تهران در دهه‌ی هفتاد شمسی، مثال‌گویایی از این امر است. او که در کار بسط دینداری روشنفکرانه‌ی معرفت‌اندیشانه در آن محفل بود، تحمل نشد و جلساتش تعطیل گشت. پس از آن به پیشنهاد برخی از دوستان همدل، مؤسسه «محمدیه معرفت» تأسیس شد و جلسات سخنرانی عبدالکریم سروش چندین سال به همت و عزم حمیدرضا جلالی پور در منزل ایشان در خیابان دولت برگزار گردید. نام «حسینیه ارشاد» طنین شیعی پررنگی دارد و بر سیاق کثیری از حسینیه‌ها و مهدیه‌های رایج در کشور بر ساخته شده و یادآور اسلام شیعی است. «محمدیه معرفت» با عنایت به نام پیامبر گرامی اسلام

نامگذاری شده و بر آن بوده که با پیش چشم داشتنِ اسلام شیعی، آب راز سرچشمه ها بردارد و تداعی کننده محوری ترین و بنیادی ترین شخصیت دین اسلام باشد.

روشنفکران و نواندیشان دینی مخاطبانِ خاص خود را دارند؛ مخاطبانی که در زمره دینداران معیشت اندیش نیستند و این نحوه از دینداری، ایشان را اقناع نمی کند. مکان هایی نظیر حسینیه ارشاد در پاسخ به چنین نیازهایی ساخته شده اند. مرحوم میناچی و مرحوم همایون به فراست دریافته بودند که این قرائت از اسلام که منادیان و حاملان خود را دارد، باید خیمه و محفل مناسب خود را نیز داشته باشد. نه مساجد و نه خانقاه های آن روزگار، هیچکدام محل مناسبی برای متاعی که علی شریعتی عرضه می کرد، نبودند؛ از اینرو میناچی و دیگر اعضای مؤسس، آستین همت را بالا زدند و حسینیه ارشاد را بنا کردند. سالها بعد، سیدحسین نصر جفاکارانه مدعی شد که شریعتی ارتباط وثیقی با ساواک داشته و دستگاه امنیتی رژیم پهلوی بخشی از هزینه های تأسیس حسینیه ارشاد را پرداخته بود. وی همچنین گفته در جلسه ای که در دربار شاه در دهه پنجاه شمسی تشکیل شده بود، پرویز ثابتی را از خطر شریعتی و نفوذ او در میان جوانان آگاه کرده بود.<sup>۱</sup> طنز روزگار است که حسین نصر برای تخریب چهره علی شریعتی و حسینیه ارشاد، به جلسه خویش با مسئولان بلند رتبه ساواک در دربار شاهنشاهی اشاره می کند؛ ساواک بدنامی که در آن روزگار مشغول بازجویی و شکنجه و اعدام جوانان و دانشجویان این مرز و بوم بود و تمام قد حافظ نظام شاهنشاهی بود. اسباب تأسف است که غرض ورزی و بی مهری ایشان در حق نحله روشنفکری دینی و خدمات فرهنگی و دینی بی علت و بی رشوت این جماعت تا به امروز ادامه دارد.<sup>۲</sup>

روشنفکران دینی که در اندیشه بازخوانی انتقادی سنت دینی در ذیل دستاوردهای معرفتی جهان جدیداند و سمت و سو و رنگ و بوی فعالیت شان با دینداری سنتی فاصله زیادی دارد، باید محافل مناسب با کار خویش را برپا کنند.<sup>۳</sup> حسینیه ارشاد نمونه موفقی از این سنخ مکانها در دهه های اخیر است. در سالهای فعالیت ارشاد در دوران پیش از انقلاب، افزون بر سخنرانی های شورانگیز علی شریعتی، تئاتر مذهبی نیز توسط این نهاد به جامعه دینی معرفی شد و مخاطبان ارشاد با برخی از ژانرهای هنری مدرن نیز آشنا شدند. اگر همت و تدبیر و جسارت ناصر میناچی و محمد همایون نبود، چنین مرکزی تأسیس نمی شد و چنان میراث ماندگاری نیز بر جای نمی ماند. امیدوارم در آینده نه چندان دور، شاهد تأسیس و رونق مؤسسه هایی از این دست در میهن خود باشیم.

مرحوم میناچی وصیت کرده بود که او را در حسینیه ارشاد دفن کنند، متأسفانه این مهم انجام نشد و او را در قم به خاک سپردند، همچنانکه جسد مرحوم شریعتی نیز به حسینیه ارشاد انتقال نیافت و «نشد که روبروی وضوح کبوتران بنشیند». اما نام و یاد این دو عزیز سفر کرده با حسینیه ارشاد و فصلی از کتاب روشنفکری دینی در این دیار عمیقاً گره خورده است. رحمت و درود بیکران خداوند بر روح پاک و بلند ناصر میناچی باد.

۱. نگاه کنید به گفتگوی سید حسین نصر با حسین دهباشی در لینک زیر:

[http://www.youtube.com/watch?v=gNAk\\_UztZ6I](http://www.youtube.com/watch?v=gNAk_UztZ6I)

۲. به عنوان نمونه ای از این بی مهری ها، نگاه کنید به: سید حسین نصر، "شوخی روشنفکری دینی"، مهرنامه، ۳۳، بهمن ۹۲.

۳. از این حیث نواندیشان دینی با حافظ همدانستان اند که دلی در گرو شیخ و زاهد و صوفی ندارد و بنده پیر خرابات است و او را با مسجد و خانقاه کاری نیست و بر آن است تا رندی و نظربازی پیشه کند و از کوی خرابات - بدون واسطه شیخ و زاهد و محتسب - یکسر عازم بهشت گردد:

حافظا روز اجل گر به کف آری جامی

یکسر از کوی خرابات برنت به بهشت